

## کودکان و جوانان ما قربانی اوامر نمرود ها و فرعون ها

ما افغان ها امروزه با مسایل اجتماعی ای درگیر هستیم ، که اگرچه خیلی ها به اشکال غول آسا و مشکل ساز در جامعه ما متبارز میگردند؛ مگر از مسایلی نیست که تنها در افغانستان ما به وجود آمده و از خود سابقه نداشته باشد. این قسم مسایل سابق در کشور ها و سرزمین های دیگر هم بوده و پیش آمده و مردمان با کوشش ها و مبارزات سرسختانه توانسته اند؛ آنها را حل و فصل نمایند و اکنون آموختن از تجربه ها و سرگذشت های آنها برای ما بسیار کمک میکند تا ما هم مشکلات خود را حل نمائیم. به نظر من زیاده بر دیگر موارد؛ بی توجهی و بی خبری و نداشتن قدرت استفاده از تجربه و دانش و کار روایی های مردمان دیگر؛ مارا سردرگم و بیچاره ساخته است.

حتی همین بی توجهی ها به تاریخ و علم و کار روایی های پیشنهادی موفق باعث منزوی گردیدن افکار و اعمال ما از اخلاقیات فطری و طرز تفکر عادی و معمول انسان در چارچوب محیط و اجتماع و خانواده میگردد.

به خدا من بسیار خجالت میکشم که اکثراً رهبران و چیز فهمان ما تلاش دارند با قوم پرستی ها و قبیله گرایی ها مملکت مان را داره کنند یا با اسلحه قتل و قتل ساختن دین الله رحمن رحیم مشکلات آنرا حل نمایند. خیلی ببخشید من خیال میکنم اینها یا از کدام یخچال تازه بیرون بر آمده اند و یا هم از قبر ها حشر شده اند. مقصد من آدم های مریض و متعصب سیاهی لشکر نیست؛ منظور کسانی است که دعوی دارند که تنها همانها میتوانند این وطن را آزاد و آباد و سربلند بسازند. هرکس میداند که رهبران طالب ها یکی از همین

هاست؛ مگر به لحاظ فکر و اندیشه و علمیت ؛ من کدام فرق زیاد بین سر های طالبان و سر های غیر طالبان نمی بینم .

ناچار باید به ریشه تعلیم و تربیه خود توجه نمائیم. طوری که میدانیم کسانیکه در خانواده و محیط سالم پرورش میابند و امتیاز شناختن محیط و اجتماع و رعایت اصول و آداب اخلاقی را از والدین خویش کسب میکنند؛ در کودکی یک اندازه به درستی تربیت یافته استند. از جمله آن حس نوع پروری ، تمایلات نیک انسانی در نهاد شان بیدار میباشد.

این چنین اشخاص که شخصیت نوبنیاد شان با ارزش های معنوی انسانی و اخلاقی آمیخته میشود؛ امکان دارند که دنیا را کلانتر ببینند و مانند کس هایی که در درون چاه کلان شده باشد؛ اسیر محیط تنگ و افکار تاریک و اعمال شوم حاصل از آنها نباشند. به همین خاطر است که در بدترین حالت ها هم ؛ در میان یک عده زیاد از افراد منحط ، فاسد و احمق ؛ هنوز کسانی دیده میشوند که دارای قابلیت سلوک بطرز عاقلانه میباشند.

در میان این عده معدود کودکانی هستند که از عوامل موروثی نیکو برخوردارند و همچنین افراد بالغی هستند که طراوت و قابلیت انعطاف دوران جوانی خود را حفظ کرده اند. لیکن در افغانستان امروزه اوضاع اجتماعی و علمی و سیاسی و دولتی را طوری ساخته اند که از میان این بخش نادر و غنیمت کس نتواند ارتقا نماید و رهبر و اداره چی بگردد. از این به بعد روی چند نکته میپردازم که در ساختار اخلاقی فرد و جامعه نقش دارد. امید که مطالب را خوب عرض کرده بتوانم .

### **خانواده:**

یکی از اساسی ترین نهاد ها؛ که در آماده شدن ساختار فردی و اجتماعی کودک نقش دارد بدون شک خانواده است و یکی از مهمترین دوران های زندگی انسان هم دوران کودکی وی میباشد ، که شخصیت فرد پایه ریزی شده و شکل میگیرد. انسان موجودیست که باید همیشه و خصوصا در کودکی که در کنوانسیون حقوق کودک ملل متحد تا 18 ساله گی گفته شده ؛ در مسیر رشد و تکامل متعادل باشد چه در هوش و چه در دیگر ابعاد شخصیتش .

انسان قبل از آن که ماهیتش شکل گیرد به دنیا میاید، برعکس سایر موجودات . بنابراین کودک انسانی ننتها نیاز به مراقبت های جسمی دارد که به مراقبت در رشد اجتماعی ، شخصیتی ، هوشی و عاطفی ... نیز نیاز دارد.

برحسب همین معادله اساسی ترین مراحل رشد وی تا سن 18 سالگی میباشد، که در اولین وهله والدین در رشد وی اثر مثبت یا منفی میگذارد ، و در وهله دوم جامعه ؛ که همچو مراقبت ها بدون آگاهی و آموزش و پرورش سالم میسر نمیگردد. یعنی طوریکه حسن نیت، محبت ، عاطفه ، عشق ، حرمت به خود و دیگران ، اعتماد به نفس بالا و سایر اخلاقیات متعالی در ضمیر شان تکوین یابد.

حالا همین ضمیر و ذهن است که نیاز به پرورش دارد ، نیاز دارد تا فرد با آگاهی ها و اخلاقیات بار آید با حس برابری و مساوات در برابر خودش و دیگران به عنوان یک انسان آزاد که شخصیت نوبنیادش را بدرستی بشناسد و به آن ارزش قایل باشد ، نه به عنوان یک برده و بنده که نظیر آن را در جامعه ما شاهدیم. با یک ضعف و ترس بی پایه ؛ یک وحشت که از باورهای جاهلانه و تاریک اندیشی بوجود آمده است ؛ که اساس علمی و اندیشمندی ندارد.

این نوع تربیت کودکان در جوامع ما همانطور که گفتم ؛ خیلی ها شبیه به یک نوع برده گیت است ؛ اما به یک شکل و نوع متفاوتتر، ما به بسیاری از خانواده ها شاهد هستیم که اکثریت از والدین شیوه ای برای تربیت انتخاب کرده اند که با سجایا و اخلاقیات فطری کودکان بر میخورد و در تضاد با منش های انسانی است یعنی یک نوع رفتار بی موجب خشن و کاملاً استبدادی دارند؛ و یگانه راه حل مسایل مقابله با اشتباه و خطای کودک را روش تنبه و ترس میدانند و با این تصور که فرزندان را با قاعده و اصول خاص خود شان و با احترام به سنن پیشینه ببار خواهند آورد ، تربیه و آموزش آگاهی و اخلاقیات را به خلاف خواست ها و ضرورت های عصر و زمان اسقامت داده افراد دارای جنبه های منفی را درون جامعه فرستاده می روند.

مساله اساسی اینجاست؛ که ما قوانین دوره جاهلیت و حتی بربریت را نه تنها عملی میسازیم که آنها را فربه تر و خود فریبانه تر هم ساخته ایم . این فرهنگ دارای رویکش احترام به والدین و بزرگترها به چنان قدرت مبدل گردیده که یک کودک حق ندارد هیچ کاری را به اراده خویش انجام دهد؛ آزمون و تجربه نموده استعداد های بزرگ خود را به کار اندازد . چرا که مکلف و مجبور است در هر حالت و موقعیت نظرات بزرگان و چوکات های از پیش تعیین شده آنان را رعایت و تقلید نماید.

خیلی ها با اینکه شاید بگویند که چنین درست نیست که ارزش های معنوی و انسانی را در قالب جهل و ترس بگنجانیم و به عنوان یک روش و رفتار بالای همه عملی سازیم ؛ مگر در عمل همان میکنند که گویی اولاده شان کدام فرق از بوزینه نداشته باشد. جمعی دیگر با تربیت تحقیرآمیز و تکیه دایمی به سرزنش اطفال و جوانان ؛ در پی دیکتاتوری خود هستند یعنی القا و نمایش با قدرت بودن ، بزرگ بودن و یا در ردیف اول بودن. همینجاست که نتنها ما محبت و حرمت و امتیاز را به فرزندان رعایت نکردیم، بلکه حقوق و آزادی های آنها را نیز نقض کرده ایم .

اینطور است که بیشترین بخش از کودکان زیر بار سیاه و سنگین رسم و رواج های ناپسند گردیده از آنجمله قربانی خرافات محلی ، قومی ، قبیله ای ، زبانی و مذهبی میشوند، و به بسیار دریغ از تربیت سالم و آموزش و پرورش به درد بخور محروم میگردند.

### **جامعه :**

چنین مسایل در جوامع فاقد صلح و عدالت و روشن بینی بیشتر رخ میدهد ، که با رعایت نکردن معیارهای آموزش و پرورش علمی و پیشرفته و با جبر و تحمیل اصول بیدادگر جنگ طرز تفکر، اعتقادات و احساسات محدود میشود و جامعه بر قبول و تحکیم باورهای ساخته و بافته و یا خواسته و ناخواسته نظامیگرانه و دیکتاتوری ؛ مکلف میگردد . مانند آنکه در سی سال اخیر؛ قومانده کننده گان جنگ و قوماندان ها و رهبر ها از مردم و جوان

ها خواستند و می‌خواهند مانند آنان فکر و عمل کنند و خود آنها را مانند بت و حتی خدا پرستش نمایند.

افغانستان ؛ از جمله کشورهای است که قربانی جنگ های متعدد بوده ؛ در نتیجه میلیونها کودک بی سرپرست و یتیم آن به سرنوشت بیحد سخت و دشوارترین درگیر هستند . سو استفاده از کودکان در قاچاق مواد مخدر ، سوء استفاده جنسی ، ازدواج های اجباری ، سو استفاده در حملات ترورستی ، مسمومیت کودکان و انجام کارهای شاق بالای آنان و مثال های دیگر شاهد قول است . این همان جایست که فریاد کودکان در هم شکسته و از دست دادن خانواده های شان طنین و جنبش درونی شان را خاموش کرده است . اجتماع برای آنها به یک سلاح سرکوب مبدل گردیده که باورها و ارزشهای انسانی را به کام جهالت و تاریک اندیشی فرو برده است .

همچنان یکی از عوامل جدی ای که امروز سلامت روحی و روانی کودکان زیرهزده سال را تهدید میکند، سو استفاده از تکنالوژی ارتباطات است که سلامت نسل جوان را به مخاطره می اندازد . نتنها راه حل در آن است که ما باید به واقعیت های آن پی بریم و در برابر آن یک استفاده کننده کور و بیعقل نباشیم بلکه پشتیبان و حمایه کننده استفاده خوب و انسانی از آنها نیز باشیم . ما نمیتوانیم که در و چشم خود را بر روی همه چیز ها و جریان های تحول کننده دنیا بسته کنیم به خاطر فلان فلان چیز ناپسند یا خطری که دارد یا خراب کننده اخلاق و عقاید ماست .

بدبختانه حتی از دین و قرآن ما ؛ مردمان قلدور ؛ بدترین سوء استفاده هارا در طول تاریخ نموده و چهره آنرا مسخ کرده و از آن یک روش قتل و قتل و چور و و حشت درست نموده اند؛ این چیز ها که امروزه یک مشت جاهل کور یا مزدور شریر به نام اسلام و اسلامیت انجام میدهند ؛ در اساس دین اسلام قرآن شریف وجود ندارد ولی در یک سلسله تهمت نامه های شیطانی که به نام دین جور شده وجود دارد . لذا ما غیر دانش و آگاهی همه جانبه دیگر هیچ راه نجات و رستگاری نداریم باید بسیار بدانیم تا کمی آزاد و آباد شویم .

من بعد چند مدت بالاخره موفق شدم تا برنامه هایی از جناب شفیع عیار را در همین زمینه در یوتیوب مشاهده کنم . جای خیلی خوشبختی میدانم که هنوز هم که هنوز است ؛ توانایی های شگرف از مردم خود را که خارج از کشور بسر میبرند ، و همدرد و همصدای مردم و خاک پدری و مادر خود استند به وضاحت میبینم . این برنامه های مفید و ارزشمند برای فهم درست از حقیقت های انسان و اسلام برای نسل جدید، نسلی که پایه گذار زندگی واقعی اند، نسلی که با ایدیولوژی آبا و اجداد پنجصد یا ششصد سال قبل نمی خواهند به فردا قدم گذارند بسیار حیاتی میباشد و خیلی از کمبودی های آموزش و پرورش دوران کودکی و بد آموزی های دیگر را جبره می نمایند.

و همین جایش است که تهداب گذار حقیقت ها باشیم و واقعبینانه به اصل و ریشه آن درد و بد بختی برسیم.

خیلی میگویند : مقوله اخلاقیات و ارزشها از امور اعتباری اند و لذا برهان پذیر و استدلال بردار نمی باشند. به هر حال متأسف به آن استم که درک ما در برابر روشنفکران عزیز ما که توانسته اند و میتوانند کار های نجات بخش و روشنگری انجام بدهند خیلی ها ناعاقلانه و ظالمانه است و یا بهتر بگویم که ما در برابر پاره کوچک از تغییرات در طرز باور های کور کورانه مان نمی توانیم ایستادگی نموده و توان پذیرش حقایق نو کشف و نو مواجه شده را در خود نمی بینیم و پرورش نمیدهیم . اگر قرار است همین باشیم ما همان گوسفند قربانی باقی می مانیم و بهترین تقدیر برای ما خوار خوردن و بار بردن و بدتر از آن باقی می ماند.

افغانستان؛ کشوریست که بزرگترین گنجینه های خویش را ؛ در خاک های بیگانه آواره کرده است .من به همه عزیزان همسن و سال خود و بزرگترها عرض میدارم که به این گنجینه های ملی و وطنی خود حرمت و ارزش شائسته قایل شوند و واقع بینانه به همچو کارنامه های آنان ( مانند برنامه های روشنگرانه محترم شفیع عیار) توجه و دقت نمایند و هولکلی دهن کجی های عجولانه و قضاوت های سطحی که فقط حماقت و واماندگی

خودشان را افشا میکند؛ نپردازند و اگر به راستی غلطی و کجی و نادرستی کشف مینمایند مانند آدم های این عصر و زمان آنرا توضیح داده به کشف حقیقت ها سهم خود را بگیرند. آخر باید برعکس ما به کسانی که با جهالت خویش ما را به عصر حجر بر میگرداند گوش ندهیم ؛ در حالیکه ده ها سال و قرن هاست که آب دهانمان رفته ؛ فقط زیر منبر همانها استیم و باز به دم همانها روان میباشیم . متأسفانه اینجا و هر جای دیگر باز همان بدآموزی های دوران کودکی است که ما را رها نمیکند .

### **اقتصاد:**

فقر بزرگترین عامل شوم بد بار آمدن میباشد که دامنگیر کودکان کشور ما است . میلیون ها کودک زیر خط فقر بسر میبرد و با خطرات جدی جسمی و روانی مواجه اند. کودکان معادن پنهان یک کشور اند ، که این استعداد های پنهان نیاز به استخراج دارد ، نیاز دارد تا بدرخشد و عصر خویش را متجلی سازد. هر ملتی توان خویش را زمانی از دست میدهد که کودک و جوانش زیر ملالت روزگار، زیر این همه تباهی و فلاکت ها و زیر اینهمه مصایب آلوده به خون و جنگها و انتحارها و انفجارها خفه شده و از دست برود .

اسمای بیش از 6 میلیون کودک مندرج به جرایم جنایی ست ، در اکثر از ولایت های کشور عدم امنیت ؛ مانع وحشیانه برای آموزش کودکان میباشد ، 1,2 میلیون کودک مصروف کارهای شاقه استند .

میگویند اخلاق و انسانیت را نباید زندانی اقتصاد کرد . مگر آیا ممکن است محرومیت ها از نعمات مادی و فرصت های اقتصادی را نادیده گرفت . البته سخن بالا وقتی صحیح است که فقط به حیوان اقتصادی تنزل نمائیم و به سوی قارون شدن و میلیارد شدن به هر قیمت از جمله به قیمت تباهی مردم و وطن و کودکان و جوانان مان شتاب دیوانه وار داشته باشیم. به هر صورتش اگر بخواهیم یک انسان تکمیل و یک جامعه کامل ببار آید که به هر حال مثمر و از هر نگاه سالم باشد ؛ پس این همه با خوشی و خوشبینی، آرامش و رضایت،

همدیگرپذیری و شادی و نشاط باهمی بدست میاید. نه آن که هر یک مان یا هر یک پارچه و گروه و دسته مان به زندان افکار مبتذل این چنانی و آن چنانی خود اسیر و محصور باشیم. باید افق فکری خویش را همتراز با عصر ساینس و تکنالوژی امروز سازیم ، و روزنه های فهم و دانایی را بگشایم .

اکثر از افراد دارای وراثت خوب میباشد مگر به علت نقایص شدید اکتسابی سلوک غیر عاقلانه در زندگی پیدا میکنند که بیشتر ناشی از شرایط نامساعد در هنگام تولد و در دوران کودکی میباشد. تا زمانی که در یک جامعه این شعور به وجود نیاید که هر یک کودک یک جزء اجتماع است و سرنوشت خوب و بد جامعه و حتی جهان شاید به هر یک کودک که امروز برای زنده ماندن خود محتاج اولیا و مسئولان است بستگی داشته باشد؛ وضع خوب نخواهد شد.

مثلا آیا هیتلر روزگاری چنین یک طفل نبود؛ آیا مهاتماگاندی ، نیلسن ماندیلا ، گالیه ، نیوتن ، اینشتاین و غیره همه روزگاری کودک نبودند؟ تصور نمائید که اگر با آنها در آن روزگار ها مانند کودکان بدبخت امروزی افغانستان برخورد میشد؛ باز هم آن چنان شخصیت های بزرگ شده میتوانستند؟

وحشتناک است بیش از 80 درصد کودکان وطن ما نتنها از تربیت سالم و حق و امتیاز محبت و عاطفه به جا و مطلوب والدین و یاری جامعه و دولت و مذهب و مسجد خویش محروم اند که به وضعیت وخیم بی سرپناهی و گدایی و تن فروشی و فلاکت های جانسوز دیگر نیز دچار هستند. آیا ممکن است این کودکان و جوانان در فردا به شخصیت ها و بخش های مفید و سازنده جامعه و وطن ما تبدیل شوند؟

به گمانم کفایت میکند درینجا از اساطیر مان کمک گرفته مطلب خود را خاتمه بخشم. میگویند به نمرود و فرعون ؛ رمالان و فالبینان خبر دادند که از فلان ناحیه بچه ای زاده می شود که تخت و تاج شما را نابود میکند. ایشان هریک به نوبت خود فرمان دادند که تمام آنها که نو زاده میشوند کشته شوند. حالا هم یکی از سبب های وضع بد کودکان و نوجوانان و



جوانان ما شاید فرمان های نمرود ها و فرعون های زمان است که دستور داده اند تا این سرمایه های مملکت هر چه قدر که ممکن است بیچاره و بیکاره و دیوانه ساخته شوند!